



تأثیر اندیشه‌های جرم‌شناسی بر کاهش موارد تعقیب در قانون آیین دادرسی کیفری

دکتر علیرضا تقی‌پور^۱ ✉

واحد سلیمی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۴/۱۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۲/۵

چکیده

کاهش موارد تعقیب، راهبردی است که در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ مورد توجه قرار گرفته و بدین وسیله، شیوه‌های پاسخ‌دهی به بزه‌کاری را متنوع کرده است. در این راستا، مقام قضایی با رویکردی مصلحت‌نگر با ارزیابی همه‌جانبه نسبت به ابعاد مربوط به فرآیند ارتکاب جرم، مناسب‌ترین شیوه را برمی‌گزیند تا مصلحت جامعه و متهم رعایت شود. رویکرد مزبور به عنوان الگویی الهام‌بخش برای تحدید دامنه مداخله نظام عدالت کیفری در قبال جرایم خرد به شمار می‌رود. بر این اساس، هدف نظام عدالت کیفری صرفاً تعقیب و تحمیل مجازات نبوده و از همه ظرفیت‌ها جهت پاسخ‌دهی به بزه‌کار استفاده می‌نماید. بنابراین تعقیب نمی‌تواند تنها حربه برای پیش‌گیری تلقی شود. چه بسا با تعقیب نخستین، برچسب اتهام به متهم وارد شده و باعث انحراف ثانویه و آثار سوء دیگری شود. در واقع، کاهش موارد تعقیب مفهومی جدید و در راستای یافته‌های جرم‌شناسی است که در پی شکست تعقیب کیفری سنتی که رویکردی سرکوبگر در پیگرد متهمین دارد، پیش‌بینی شده است. تحت‌تأثیر این راهبرد، قانون‌گذار مبادرت به پیش‌بینی بایگانی پرونده، تعلیق تعقیب، میانجیگری کیفری و کیفرخواست شفاهی در راستای کاهش آثار نامطلوب محیط کیفری و بازگشت سریع متهم به اجتماع نموده است. اما خلأ برخی از نهادها در قانون و نحوه تنظیم برخی از مواد، باعث ایجاد مانع در راستای این هدف شده‌اند.

واژگان کلیدی: جرم‌شناسی، دادرسی کیفری، برچسب‌زنی، قضا‌دایی، میانجیگری، امنیت اجتماعی

✉ arlaw2009@yahoo.com

۱. استادیار گروه حقوق دانشگاه بوعلی سینا همدان (نویسنده مسئول)

۲. کارشناس ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی

مقدمه

تولد جرم‌شناسی و به دنبال آن رویکرد تحقیقی به جرم از یک‌سو، سبب جا به جایی تمرکز دیدگاه‌ها از بزه به بزه‌کار گردید و از سوی دیگر، ضمانت اجرای کیفری جدیدی را که ناظر به آینده بزه‌کار است به ارمغان آورد. در این چارچوب، بازپروری و اصلاح بزه‌کار به‌عنوان یک کارکرد نوین برای حقوق کیفری تعریف شد. نهادهای آیین دادرسی کیفری به لحاظ محیط و فرهنگ خاصی که ایجاد می‌کنند در تعامل با آموزه‌های جرم‌شناسی می‌توانند کارکردهای اصلاحی بهتری را پیش روی بزه‌کار قرار دهند. این راهکارها می‌تواند در راستای، برقراری یک دادرسی عادلانه، بهبود عملکرد نظام عدالت کیفری^۱ و رعایت حقوق بزه‌کاران و... باشد.

در زمینه‌هایی مانند فقر به‌ویژه طی قرون گذشته گام‌های سریع و مهمی در اکثر کشورهای صنعتی برداشته شده، اما در همین کشورها نگرانی از جرم و آثار و تبعات ناشی از آن، همان‌گونه که برخی نیز معتقدند، موجبات اشتغال فکری دولت‌ها را فراهم ساخته است (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۹۰: ۴۷۳). عملکرد شایسته نظام عدالت کیفری، مستلزم پژوهش در خصوص ابعاد گوناگون جرم، بهره‌گیری از رویکردهای متنوع جرم‌شناسی و اجتناب از هرگونه افراط و تفریط است. لذا، در صورتی که این نظام در مدیریت کلیه جرایم، تنها از رهیافت‌های یک رویکرد استفاده کند، پاسخ‌گوی تنوع این پدیده به لحاظ نوع، گستردگی، شدت و نتیجه نخواهد بود (شاملو، محتشمی، ۱۳۹۱: ۱۲۴). به همین دلیل، دیدگاه‌ها و جهت‌گیری‌های راهگشا و قابل‌اعمال و نظریه‌ها و سیاست‌های مختلف باید در جای مناسب خود و در قالب یک سیاست جنایی سنجیده به مرحله اجرا گذاشته شود.

رشد روزافزون بزه‌کاری، سیاست‌گذاران جنایی را با وجود استفاده فراوان از سلاح تعقیب و کیفر، بر آن داشت تا در شیوه‌های پاسخ‌دهی به این پدیده تحولاتی را پدید آورند. کاهش موارد تعقیب کیفری یکی از بنیادی‌ترین جلوه‌های تغییر این گفتمان است. از رهگذر این راهبرد، گرانیگاه نظام عدالت کیفری برای واکنش، اراده یک‌سویه مقام قضایی نیست، بلکه از همه ظرفیت‌ها، حتی قابلیت نهادهای جامعه‌ی و مشارکت دادن بزه‌کاران در فرایند پاسخ‌دهی استفاده می‌شود. قانون‌گذار با مصلحت‌سنجی^۲ و با تأسی از سازوکارهایی مانند قضا‌دایی و ترمیمی کردن عدالت کیفری در راستای اثر بخش‌تر کردن اقدامات نظام عدالت کیفری گام برداشته و نهادهایی مانند بایگانی

۱. عدالت کیفری مجموعه نهادها و آیین‌هایی است که جامعه برای ابزار واکنش علیه بزه‌کاری مورد استفاده و استناد قرار می‌دهد. چرخ‌های اصلی این نظام شامل حقوق و آیین دادرسی کیفری، تشکیلات قضایی و واحدهای مختلف پلیس است (پیکا، ۱۳۹۰: ۹۴). براین مبنا عدالت کیفری فرایندی است که مرحله دستگیری تا اجرای کیفر و تا مرحله پسا کیفری را شامل می‌گردد.

1. Poll interest

پرونده، تعلیق تعقیب، میانجیگری و کیفرخواست شفاهی را پیش‌بینی نموده است. در واقع، کنشگران عدالت کیفری می‌توانند با رویکردی «منفعت‌مدار»^۱ به ارزیابی همه جانبه تعقیب دعوای کیفری بپردازند تا در صورت مصلحت، پیگرد برخی از بزه‌کاران را متوقف سازند. روآوری به این راهبرد از دلایل متعددی سرچشمه می‌گیرد که پاسخ سریع به شماری از گونه‌های بزه‌کاری (جرم-های سبک)، پیش‌گیری^۲ از برچسب مجرمانه خوردن افراد و کاهش هزینه‌های نظام عدالت کیفری از جمله آن‌ها به شمار می‌روند.

ضرورت انجام این پژوهش دائر مدار این نکته مهم است که بهره‌مندی از دیدگاه‌های موجود در جرم‌شناسی که در پی کاهش ارتکاب رفتار مجرمانه می‌باشند و به‌عنوان یک راهکار، خارج کردن متهم از فرآیند قضایی را پیشنهاد نموده‌اند، کمک مؤثری در بهبود مدیریت پیشگیری از جرم ایفا می‌کند. به همین دلیل، کانون توجه این پژوهش، پاسخ به این پرسش است که قانون‌گذار در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ تا چه میزان با بهره‌گیری از نظریه‌های جرم‌شناسان و نظریه-پردازان حقوق کیفری در راستای تحدید دامنه تعقیب، خارج ساختن متهم از نظام عدالت کیفری و پیش‌گیری از آثار کمانه‌ای آن حرکت نموده است؟ در بادی امر چنین به نظر می‌رسد قانون‌گذار توانسته با به‌کارگیری نظریه‌های جرم‌شناسی تا حد مطلوبی، هزینه‌ها و استفاده از فرایند کیفری را کاهش داده و رسیدگی کیفری را سرعت بخشد، اما وجود خلأ در قانون و نحوه تنظیم برخی از

۲. به دیگر سخن دستگاه عدالت کیفری باید سود و زیان تعقیب و در نهایت اجرای مجازات بر متهم را بسنجد. در صورتی که تعقیب در راستای منفعت فرد و جامعه نباشد از آن چشم‌پوشد چه بسا با عدم تعقیب در برخی جرایم نفع بیشتری برای جامعه و نظام عدالت کیفری حاصل شود. همان‌طور که متهم فردی حسابگر است و در ارتکاب بزه نفع و زیان خور را می‌سنجد، دستگاه عدالت کیفری نیز باید دست به حسابگری زده و در تعقیب متهم نفع و زیان آن را بسنجد.

۳. حقوق پیش‌گیری از جرم، یک شاخه هنجارمند است و شامل مجموعه قوانین و مقررات ناظر به تدابیر پیش‌گیرانه، ساختار و تشکیلات متولی پیش‌گیری از جرم و چگونگی اعمال اقدام‌های پیش‌گیرانه می‌شود. یعنی آن دسته از قوانین و مقررات که به ماهیت تدابیر پیش‌گیرانه، شکل و نهادهای مدیریتی اجراکننده آن‌ها توجه دارند. حقوق پیش‌گیری از جرم را می‌توان به دو نوع از «حقوق ماهوی پیش‌گیری از جرم» و «حقوق شکلی پیش‌گیری از جرم» دسته‌بندی کرد. در حقوق ماهوی پیش‌گیری از جرم، مجموعه قواعد و مقررات مربوط به محتوای تدابیر پیش‌گیرانه مثل اقدام‌های خانواده‌مدار یا مدرسه‌مدار بررسی می‌شوند، در حالی که در حقوق شکلی پیش‌گیری از جرم، مجموعه قوانین ناظر به ساختار و تشکیلات و چگونگی اجرای تدابیر پیش‌گیری از جرم، اعم از نهادهای مدیریت پیش‌گیری از جرم و تشریفات اجرای تدابیر، برنامه‌ها و سیاست‌های پیش‌گیرانه مورد مطالعه قرار می‌گیرند (نیازپور، ۱۳۹۳: ۹۲). بنابراین بهره‌گیری از دست‌آوردهای جرم‌شناسی پیش‌گیری از جرم در تدوین قوانین کیفری از جایگاه خاصی برخوردار است. امری که قانون‌گذار با پیش‌بینی نهادهای کاهش موارد تعقیب کیفری تا حدی به آن جامه عمل پوشانده است.

مواد، موانعی در راستای این هدف به شمار می‌روند. در این پژوهش تلاش شده با رویکردی فراگیر به جنبه اصلی این موضوع یعنی، نظریه‌های جرم‌شناسی که مبنای شکل‌گیری موارد کاهش تعقیب شده، در گفتار نخست (۱) و جنبه‌های عملی آن در گفتار دوم (۲) پرداخته شود.

۱. مبانی جرم‌شناسی کاهش موارد تعقیب در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲

کاهش فرایند کیفری برگرفته از نظریه‌ها و مفاهیم جرم‌شناسی است که با رویکردی مصلحت‌جویانه به دنبال پاسخ به پدیده مجرمانه است. دانش جرم‌شناسی^۱ از طریق تمرکز بر مرتکبان جرم و مطالعه آنان در صدد پیش‌گیری از ارتکاب بزه‌کاری یا کاهش تکرار آن است. قانون‌گذار از یافته‌های جرم‌شناسی در جهت کاهش موارد تعقیب و تدوین سیاست جنایی منسجم و کارا سود جست‌ه است. نظریه تعامل‌گرایی و دیدگاه‌های زیر مجموعه آن، با انتقاد از عملکرد نظام عدالت کیفری و تمرکز بر روی این موضوع که تعقیب و مجازات، همواره آخرین راه پیش‌گیری از بزه نیست، کاربست مناسبی را در راستای پیش‌بینی کاهش تعقیب در قانون آیین دادرسی کیفری، ایجاد نموده‌اند.

۱.۱. تعامل‌گرایی

دیرزمانی است که صاحب‌نظران و متفکران حوزه‌های مختلف علم و اندیشه، این نکته را واقعیتی انکارناپذیر در حیات فردی و اجتماعی می‌دانند که برچسب زدن می‌تواند تأثیر جدی و تعیین‌کننده بر شخصیت فرد داشته باشد. (حسینی، متولی‌زاده نائینی، ۱۳۹۱: ۱۱۸). نظریه تعامل‌گرایی، منفعت را در عدم تعقیب می‌داند. چون معتقد است متهم وارد فرایند کیفری نشده و با اعطای فرصتی به وی (از جمله موارد کاهش تعقیب)، شرایط بازگشت وی به جامعه فراهم می‌گردد. این رویکرد مبتنی بر نظریه فروید^۲ در شخصیت و تصمیمات سه‌گانه نهاد، من و فرامن است. طرفداران نظریه تعامل‌گرایی اعتقاد دارند در تعامل فرد با جامعه، پلیس، مأموران قضایی، دستگاه قضایی و... در واقع «من» تحت تأثیر قضاوت‌ها و تلقی‌های آنان قرار گرفته و لذا «من» این قضاوت‌ها را به «نهاد» و «من برتر» منتقل می‌نماید. یعنی من، آیینی انعکاس قضاوت‌ها می‌شود. به لحاظ روان-شناختی، هرگاه صفتی مثبت یا منفی به کسی نسبت داده شود، وی به‌صورت ناخودآگاه به سمت اثبات آن، سوق داده خواهد شد. به همین دلیل است که در مطالعات روان‌شناسی اجتماعی توصیه می‌گردد که از انتساب صفات زشت به افراد اجتناب شده و تنها، عمل شخص و نه تمامیت مادی و

1. Criminology
2. Freud

معنوی او مورد واکنش قرار گیرد (محتشمی، رستمی تیریزی، ۱۳۹۲: ۷۲). به عبارت دیگر، از آن چه که در نظریه برچسب زنی مطرح شده است، این گونه استنباط می شود که فرد مجرم از زمان صدور حکم محکومیت واجد دو برچسب می شود. نخست، برچسب رسمی است که توسط نهادهای کیفری بر او وارد می شود. اما موضوع به همین جا ختم نمی شود؛ زیرا نوبت به دومین برچسب می رسد. زمانی که فرد پس از طی دوران محکومیت وارد جامعه می شود، اطرافیان همچنان به چشم مجرم به وی نگریسته و این دید منفی، تداوم یافته تا جایی که برای خود فرد نیز این تصور به وجود می آید که باید چنین نقشی را ایفا کند و در واقع، در فضایی قرار می گیرد که خروج از آن بیش از پیش برای وی مشکل می گردد. بدین ترتیب، به وضوح می توان تأثیر دیدگاه فروید را بر نظریه برچسب زنی مشاهده کرد.

پس از آن که جامعه، فردی را کجرو شناخت و به تعبیر دیگری او را برگزید، صرفاً رفتارهای ناپهنجار وی را برنناخته، بلکه تمامی کنش های او را با بدبینی نگریسته و آنها را تا زمانی که خلاف آن ثابت نشود، همچنان ناپهنجار تلقی می کند. حتی شاید بتوان پا را فراتر از این نهاد، به این معنا که فردی که جامعه وی را کجرو می پندارد در اغلب موارد کسی نیست که نوعاً مرتکب بزه می شود، بلکه کسی است که نوعاً تحت تعقیب قرار گرفته و دستگیر می شود (سلیمی و داوری، ۱۳۸۷: ۱۹۷). در نتیجه، اصل برائت در مورد چنین افرادی اثر و کاربرد خود را از دست داده و همین امر باعث می گردد فردی که به او برچسب زده شده، تشویق به شرکت در فعالیت های مجرمانه و ایفای نقش های مجرمانه شود.

جرم‌شناسی تعامل‌گرا، برچسب مجرمانه زدن به تعدادی از شهروندان از طریق نظام عدالت کیفری را موجب اخذ و درونی‌سازی هویت بزه‌کار می‌داند و در نتیجه باید تا آنجا که امکان پذیر است از شیوه‌های دور کننده این دسته از سامانه عدالت کیفری بهره جست (نیازپور، ۱۳۹۴: ۲۳۷). در فرایند کیفری، مقام قضایی با ابزارهایی همانند تعلیق تعقیب و میانجیگری کیفری که در اختیار دارد می‌تواند از ورود فرد به فرایند کیفری پیش‌گیری نموده و پرونده را در همان مرحله دادرسی متوقف نماید. نتیجه این امر، پیش‌گیری از تکرار جرم یا انحراف ثانویه به خاطر عدم الصاق انگ مجرمانه به فرد و عدم ورود وی به نظام کیفری رسمی و دولتی است. در نظریه تعامل‌گرایی، «بزه‌کار» به نوعی تنها ادامه انحراف تلقی می‌شود؛ بزه‌کار نه به لحاظ ماهیت و استعداد، بلکه به لحاظ اینکه جامعه با نهادهای دولتی مانند پلیس، دادرسی، دادگاه و زندانبانان او را طی فرایند «برچسب‌زنی» به این عنوان متصف می‌کنند متهم، منحرف و مجرم تلقی می‌شود. به همین دلیل است که بنا به نظر برخی، این موضوع مورد توجه قرار گرفته که مطالعه شیوه‌های مختلف واکنش اجتماعی علیه جرم و متهم (کشف جرم، دستگیری مظنون، نحوه تحقیقات نخستین و تنظیم پرونده) باید

به‌عنوان یک اولویت مد نظر سیاست‌گذاران کیفری قرار گیرد. (آنسل، ۱۳۹۱: ۷۴). بنابراین مشاهده می‌شود در بسیاری موارد، بزه‌کاری ثانویه ناشی از دستگاه عدالت کیفری و تعامل فرد با این نهاد است. فردی که با ارتکاب بزه از دروازه عدالت کیفری وارد می‌شود، در مرحله نخست تا آن زمان با کنشگران عدالت کیفری تماس برقرار نکرده ولی بعد از تماس نخستین، نه تنها رعب بزه‌کار از دستگاه عدالت کیفری به حداقل خود خواهد رسید، بلکه در این حین با افراد بزه‌کار دیگری آشنا شده^۱ و شیوه‌های ارتکاب جرم و نیز راه‌های دور زدن قانون را نیز می‌آموزد.

دیدگاه‌های برجسب‌زنی عموماً کار را با تکیه بر این مقدمه آغاز کرده‌اند که جرم و رفتار مجرمانه، فرایندی اجتماعی است. هم‌چنین مدعی‌اند که اصولاً این تصمیمات عدالت کیفری است که تعیین می‌کند که چه چیزی را باید «جرم» محسوب کرد (وایت و هینز، ۱۳۹۲: ۱۸۵). به عبارت دیگر در این نگرش، جرم صرفاً محصول عوامل خارج از نظام عدالت کیفری نیست، بلکه خود این نظام نیز در ایجاد جرم دخیل است.

در نظریه تعامل‌گرایی، تصویر فرد از خویشتن تصویری است که دیگران از او دارند. فرد در این چنین موقعیتی، تصویر فردی ناسازگار، منحرف، غیراجتماعی و مجرم را از خود دارد و به مرور زمان «هویت مجرمانه» را کسب می‌کند. به همین دلیل، برخی از جرم‌شناسان پیشنهاد برجسب - زدایی را مطرح کرده‌اند. این جرم‌شناسان معتقدند از آن جایی که برجسب‌زنی، نتیجه مهمی از مجازات محسوب می‌شود، برجسب‌زدایی نیز باید اجرا شود. بدین معنی که به «مراسم برون‌آیی» که در آن برجسب‌های بد سابق به برجسب‌های جدید و خوب تبدیل شود نیازمندیم (فرانک‌پی، لین‌دی و شین، ۱۳۸۸: ۱۷۰-۱۷۱).

سیاست‌گذاران جنایی برای کاهش آثار زیان‌بار استقرار افراد در گستره عدالت کیفری و پیش‌گیری از زدن برجسب مجرمانه به آنان برای رسیدگی به شماری از گونه‌های بزه‌کاری، راهبردهای نو یافته اتخاذ کرده‌اند. کاهش فرایند کیفری از این راهبردها است؛ زیرا به‌موجب این راهبرد، متهمان عمدتاً در همان مراحل نخستین فرایند کیفری از قلمرو مذکور خارج شده و در نتیجه احتمال برجسب خوردن کاهش می‌یابد. به همین دلیل، قانون‌گذار در راستای کاستن از آثار

۱. نظریه معاشرت ترجیحی (ادوین ساترلند): در این نظریه اعتقاد بر این است که در برخی موارد رفتار مجرمانه در تماس با دیگران به دو طریق الف) ارتباط کلامی و فیزیکی و ب) از طریق الگوبرداری آموخته می‌شود. رفتار مجرمانه در واقع ضمن این که خودش آموخته می‌شود لوازم آن هم آموخته می‌شود. مثل فنون ارتکاب جرم، زبان خاص آن محیط، پوشش خاص آن مجرمین، نحوه زندگی آن‌ها، انگیزه‌های آن‌ها، جهت‌گیری انگیزه‌ها، نحوه استدلال و توجیه رفتار مجرمانه در آن‌ها. پس فقط خود رفتار مجرمانه به تنهایی آموخته نمی‌شود بلکه تقلید، کامل است (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۱: ۵۵).



نامطلوب محیط کیفری،^۱ از راهبردهای گوناگونی از جمله جرم‌زدایی^۲، کیفرزدایی^۳ و قضازدایی استفاده می‌کند. دو رویکرد نخست بیشتر حاکم بر قانون‌گذاری و قضازدایی حاکم بر مرحله رسیدگی قضایی است.

۲.۱. قضازدایی^۴ و مستندات قانونی

مطابق اصل ۱۵۶ قانون اساسی، قوه قضائیه عهده دار رسیدگی و صدور حکم درباره تظلمات، شکایات و حل و فصل دعاوی در نظر گرفته شده است. اما در جهت کاستن از تراکم شدید دعاوی در مراجع قضایی و هزینه‌هایی که بر آن مترتب است، مفهومی به نام قضازدایی شکل گرفته است. راهکاری فنی برای کاستن از میزان پرونده‌ها در مراجع رسمی دادگستری که مسلماً امری نسبی به‌شمار می‌رود؛ زیرا قضازدایی مطلق منجر به تعطیل نهادهای دادرسی و حذف وظیفه قضاوت در مفهوم خاص آن که در زمره وظایف حکومت شناخته شده خواهد شد (محمودی، ۱۳۸۵: ۱۰۹). بدین ترتیب، قضازدایی را می‌توان به‌عنوان یکی از مبانی کاهش موارد تعقیب در نظر گرفت. اما قانون‌گذار تحت‌تأثیر این دیدگاه، به‌طور مطلق و بدون اعتنا بر بزه‌کار در خصوص دعاوی کیفری تصمیم نگرفته است، بلکه با مدنظر قرار دادن بزه‌کار و سایر عوامل، نهادهایی از جمله تعلیق تعقیب و... را در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ گنجانده است. مفهوم قضازدایی عمدتاً در ارتباط با استفاده مقامات تعقیب جرم از جانشین‌های کلاسیک کیفری در تعقیب و محاکمه جرایم است. اثر چنین روشی خارج کردن فرد مظنون از فرایند رسیدگی قضایی کیفری بوده (غیرقضایی کردن) و ممکن است در هر مرحله‌ای از جریان رسیدگی صورت پذیرد (نجفی‌ابرنادآبادی، هاشم‌بیگی، ۱۳۹۱: ۱۳۶). هر چند در اصل ۱۵۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مرجع رسمی تظلمات و

۱. محیط کیفری از نظر مادی و روانی در واقع با تأثیرگذاری اقدام‌ها و رفتارهای نهادهای مختلف آیین دادرسی کیفری (ضابطان، قضات دادسرا و...) و واکنش افراد تحت رسیدگی در فرایند کیفری به این رفتارها به تدریج شکل می‌دهند. زیرا چنین رفتارهایی در چارچوب جرم‌شناسی بالینی به شکل‌گیری شخصیت ضداجتماعی در فرد کمک می‌کند و از نظر جرم‌شناسی تعامل‌گرا می‌تواند از اتهام انتسابی جرم و از فرد مظنون، متهم و مجرم بسازد (نجفی‌ابرنادآبادی، ۱۳۸۸: ۲۵).

۲. جرم‌زدایی، شامل فرایندهایی است که از طریق آن‌ها صلاحیت نظام کیفری برای اعمال ضمانت اجراها به‌عنوان واکنش نسبت به بعضی از رفتارها، یعنی برای رفتارهای مجرمانه خاص سلب می‌شود (مهرا، ۱۳۷۷: ۳۰۳).

۳. در کیفرزدایی منظور این نیست که خاصیت جرم بودن فعل یا ترک فعل سلب شود، بلکه هدف موزون ساختن جرم و کیفر است بدین معنی که در اکثر موارد از شدت مجازات کاسته می‌شود و یا خاصیت کیفری مجازات سلب می‌شود (بابایی، غلامی، ۱۳۹۱: ۶۴).

4. Diversion

شکایات، دادگستری معرفی شده است، اما این امر بدان معنا نیست که نتوان بنا به دلایل متعددی که در ادامه به آن اشاره شده است، رسیدگی به برخی از جرایم را خارج از این نهاد مورد توجه قرار داد.

در این فرآیند، هدف دست‌اندرکاران سیاست جنایی پرهیز از درگیر شدن مرتکبان در فرایند عدالت کیفری یا در صورت ورود به این فرآیند، جلوگیری از ادامه مسیر آنان با اتخاذ تدابیر ویژه‌ای است که قانون‌گذار در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ با بهره جستن از برخی نهادها از جمله، بایگانی پرونده، تعلیق تعقیب و... در راستای تحدید دامنه حقوق کیفری که از مهم‌ترین رسالت‌های جرم‌شناسی محسوب می‌شود، گام نهاده است. به عنوان مثال، تعلیق تعقیب را می‌توان در دو ماده جداگانه مورد ملاحظه قرار داد. نخست، ماده ۸۱ قانون آیین دادرسی کیفری است که دادستان می‌تواند در برخی جرایم، با مکلف کردن متهم به انجام برخی از دستورات، تعقیب وی را از شش ماه تا دو سال معلق کند. مورد دوم در ماده ۸۲ از این قانون پیش بینی شده است که پس از میانجیگری، در صورت گذشت شاکی یا جبران خسارت توسط متهم و در صورت فقدان سابقه محکومیت کیفری، امکان تعلیق تعقیب متهم با همان شرایط مندرج در ماده ۸۱ وجود خواهد داشت.

می‌توان بر این اعتقاد بود که این رویکرد برگرفته از نظریه فایده‌گرایی^۱ است. بر طبق این نظریه، تنها نتایج آینده است که باید موضوع تصمیم‌های کنونی قرار گیرد. تعقیب، زمانی موجه است که با توجه به نتایج احتمالی آثارش آن را بتوان یکی از ابزارهای نظم اجتماعی به حساب آورد. بدیهی‌هایی که در گذشته ارتکاب یافته فی‌نفسه در تصمیم امروز ما بی‌تأثیرند (رالز، ۱۳۹۲: ۸۴۴). هدف اصلی جرم‌شناسی از نهاد قضازدایی، جلوگیری از ورود فرد به نظام عدالت کیفری است. به دیگر بیان، در قضازدایی سیاست عدم مداخله نهادها با توجه به حداقلی بودن حقوق جزا^۲ تقویت

۱. فایده‌گرایی، نظریه‌ای است که معتقد است یگانه معیار ثواب، خطا و الزام اخلاقی عبارت است از اصل فایده؛ این اصل قائل به بیشترین خوشی برای بیشترین افراد است و آن را یگانه غایت درست و مطلوب رفتار انسانی می‌داند. از منظر فایده‌گرایی، درستی و نادرستی اعمال در پرتو فایده مشخص می‌شوند. هیچ چیز غیر از لذت و آلم وجود حقیقی ندارند. تنها لذت است که ذاتاً خوب است و تنها آلم است که ذاتاً بد. خوب آن است که نسبت به هر بدیل دیگر میزان لذت را نسبت به آلم ارتقاء دهد و بد آن چیزی است که در مقایسه با هر جایگزین دیگری میزان آلم را نسبت به فایده افزون کند (رستمی، سلیمی، ۱۳۹۴: ۱۳۸). بنابراین هرگاه مقام قضایی در جرایم سبک تصمیم به استفاده از نهادهایی نظیر تعلیق تعقیب و یا بایگانی پرونده می‌کند به نوعی دست به فایده‌گرایی در راستای منفعت متهم و جامعه زده و از آثار نامطلوب فرایند کیفری جلوگیری می‌کند.

۲. التزام به اصل حداقل بودن حقوق کیفری نه تنها موجبات کاربرد بهینه از حقوق کیفری در جایگاه مناسب آن را فراهم می‌نماید، بلکه در عین حال زمینه توجه سیاست جنایی به استفاده از سایر ابزارها و نهادهای حقوقی - اجتماعی

می‌شود. به همین خاطر، قانون‌گذار در قانون آیین دادرسی ۱۳۹۲ کیفری اقدام به پیش‌بینی نهادهای بایگانی پرونده و تعلیق تعقیب کیفری نموده تا از آثار نامطلوبی که در پی وارد شدن متهم به دستگاه عدالت کیفری به وجود می‌آید جلوگیری نماید. گرایش به قضازدایی، نه تنها فتور و سستی در سازمان عدالت کیفری را در پی ندارد، بلکه با اجتناب از تماس مجرمان با مسؤولان مبارزه با بزه کاری مانع عادی شدن این روابط می‌شود (صادقی، ۱۳۸۴: ۱۴۹).

باتوجه به آن‌چه که مطرح شد مراجع تحقیقات مقدماتی در چندین کشور اروپایی حذف و در کشورهای دیگر شدیداً به حاشیه رانده شده‌اند. به عنوان مثال در فرانسه درصد پرونده‌های ارجاعی به تحقیقات در سده نوزدهم بالغ بر ۴۰ درصد بوده، حال آن‌که این درصد در سال ۱۹۶۰ به حدود ۲۰ درصد و در سال ۱۹۸۸ به ۷/۸ درصد کاهش پیدا کرده است (دلماسمارتی، ۱۳۹۵: ۷۷). بدین ترتیب ملاحظه می‌شود بهره‌گیری از قضازدایی جهت مبارزه با تورم پرونده‌های کیفری، به‌ویژه در امور مربوط به دادرسی، از جمله کاهش تراکم پرونده‌ها، تسریع در رسیدگی، کاهش هزینه رسیدگی و دقت در رسیدگی بسیار مفید و ضروری است.

در گفتار بعدی نشان خواهیم داد قانون‌گذار در قانون ۱۳۹۲^۱ با بهره‌گیری از دستاوردهای جرم‌شناسی و با لحاظ این نکته که تعقیب متهم همیشه به سود جامعه و متهم و نظام عدالت کیفری نیست در جرایم سبک با استفاده از رویکرد برچسب‌زنی و به طور خاص، نهاد قضازدایی اقدام به کاهش فرایند کیفری به طرق مختلف نموده است.

۳.۱. عدالت ترمیمی^۲ و نحوه پیش‌بینی آن در قانون

عدالت ترمیمی به‌عنوان یک رویکرد نوین در حقوق کیفری در دهه ۱۹۷۰ میلادی ظهور کرد. اولین کسانی که از این اصطلاح استفاده کردند، «آلبرت اگلاش» و «آر. بارنت» بودند (رحیمی‌نژاد، آقاباری، قلی‌پور، ۱۳۹۴: ۹۰). در برخی منابع، از این اصطلاح به قضای احیاگر یاد شده است و هدف از آن، تدوین و گسترش سیاست‌هایی دانسته شده است که مجرم را به جبران خسارات وارده

را نیز افزایش می‌دهد. حقوق کیفری بدون پابندی به اصل حداقل بودن، به‌مثابه جنگ‌جویی است که همواره در حال شمشیر کشیدن است (غلامی، ۱۳۹۳: ۳۸).

۱. آن‌چه باید خاطر نشان کرد این است که قانون‌گذار با الهام‌گیری و تحت‌تأثیر رویکرد فایده‌گرا در قبال جرایم خرد (بایگانی پرونده: تعزیری درجه ۷ و ۸، تعلیق تعقیب: تعزیری درجه ۶ و ۷ و ۸ و...)، با به کارگیری رهیافت‌های قضازدایانه از ورود طرفین جرم به فرایند کیفری ممانعت به عمل آورده است؛ اما استفاده از مؤلفه‌های این مفهوم را در قبال جرایم مهمی چون جرایم سازمان‌یافته، تروریسم و... تجویز نموده است.

2. Restorative justice

واداشته تا از این طریق بتواند اعتماد بزه‌دیدگان و نیز عموم افراد را به جامعه، مجدداً احیا کند. از این منظر، مفهوم جرم چیزی جز بی‌حرمتی به مردم و مناسبات موجود میان آنان به‌شمار نمی‌رود. همچنین به باور این نظام فکری، اجرای اقدامات مزبور حق جامعه بوده و نباید در انحصار دولت باشد (وایت و هینز، ۱۳۹۰: ۳۶۹). در واقع، مجرم باید مسئولیت رفتار مجرمانه خود را پذیرفته و نیازهای افراد و اجتماع را که بر اثر ارتکاب جرم دچار خلل شده است برطرف نماید. ذکر این نکته نیز ضروری است که در این فرآیند، اوضاع و احوال حاکم بر وقوع جرم نیز بررسی می‌شود. و به همین دلیل، نیازهای هر سه طرف درگیر در واقعه مجرمانه که عبارت از مجرم، بزه‌دیده و اجتماع هستند مورد توجه قرار گرفته و در نتیجه، تلافی و مجازات در مفهوم سنتی آن از بین می‌رود. هر چند انتقاداتی نیز به عدالت ترمیمی وارد شده است. به این صورت که عدالت ترمیمی را به نوعی می‌توان اجبار روانی بر بزه‌دیدگان تلقی کرد تا در فرآیندهایی که به این منظور تشکیل می‌شود شرکت نمایند؛ به‌گونه‌ای که بزه‌دیده احساس می‌کند حقوق وی و قابلیت سرزنش مجرم، تحت الشعاع این فرآیند قرار می‌گیرد. (بابایی، ۱۳۹۵: ۳۶۲).

همان‌گونه که از نام عدالت ترمیمی بر می‌آید، هدف از آن، ترمیم آسیب‌های ایجاد شده از جرم است. در این سیستم، طرفین مجاز به مشارکت هستند. به این معنا که طرح‌های موجود در عدالت ترمیمی باعث می‌شود بزه‌دیده، بزه‌کار و کسانی که به نوعی تحت‌تأثیر ارتکاب جرم واقع شده‌اند در آن مشارکت داشته باشند.

عدالت ترمیمی بر آن است که از یک‌سو، کلیه طرفین درگیر در جرم را در این فرآیند مشارکت دهد و با ابزارهایی نظیر میانجیگری، موفق به قضا‌دایی شود. هم‌چنین شایان ذکر است که منفعت بزه‌دیده نیز در کاهش موارد تعقیب است؛ چون خسارات وارده بر وی زودتر جبران می‌شود. بزه‌دیده‌ای که در تعقیب کیفری سنتی باید منتظر قطعی شدن حکم دادگاه باشد تا تکلیف خسارات وی مشخص شود، خسارات وارده بر وی در فرآیند کاهش موارد تعقیب، در مرحله دادسرا جبران می‌شود و لازم نیست مدت‌ها منتظر بماند تا در صورت محکومیت متهم، خسارات وی جبران گردد. از سوی دیگر، توافق حاصله می‌تواند متضمن تشفی خاطر بزه‌دیده نیز باشد.

مطابق ماده ۸۲ از قانون آیین دادرسی کیفری، انجام میانجیگری به اختیار مقام قضایی واگذار شده است. به همین دلیل، هم برای دادستان و نیز دادگاه امکان ارجاع پرونده به میانجیگری فراهم شده است. در ماده ۲ از آیین‌نامه میانجیگری در امور کیفری مصوب ۱۳۹۵/۷/۲۸ هیأت وزیران نیز مقرر شده است که امور مربوط به میانجیگری می‌تواند در هر دادسرا یا دادگاه زیر نظر دادستان عمومی یا رئیس حوزه قضایی ساماندهی شود. خود این امر نیز موید اختیار دادگاه و دادستانی در انجام میانجیگری است. هر چند در تبصره ماده ۸۲ به بازپرس نیز این اختیار داده شده است که

ارجاع به میانجیگری را از دادستان تقاضا نماید، اما عدم استفاده از این اختیار توسط بازپرس، مانع اقدام دادستان در این رابطه نمی‌شود. بدیهی است که میانجیگری، نهادی چند سویه است. به این معنا که اگر بنا باشد متهم، خواهان برطرف کردن آثار ناشی از جرم ارتكابی نباشد یا زمانی که بزه‌دیده به چنین امری تن در ندهد، میانجیگری معنای خود را از دست خواهد داد. به همین دلیل است که در ماده ۸۲، از درخواست متهم و موافقت بزه‌دیده سخن به میان آمده است.

عدالت سزادهنده که ناظر به جرم است و عدالت بازپرورانه که ناظر به بزه‌کار است و هر دو به‌عنوان مدل کلاسیک یا سنتی عدالت کیفری مشهور شده‌اند در دهه‌های اخیر با ایرادهای مختلفی که متوجه کارآیی و عملکرد آنهاست روبرو شده‌اند. عده‌ای از حقوقدانان و جرم‌شناسان، تحت‌تأثیر دستاوردهای عمدتاً بزه‌دیده‌شناسی حمایتی و فعالیت‌های جنبش‌های طرفدار حقوق زن و زنان بزه‌دیده، مدل عدالت ترمیمی را مطرح کردند (نجفی‌ایرندآبادی، ۱۳۸۴: ۱۸). عدالتی با ساختار فلسفی که نوع دیگری از اندیشه و تفکر نسبت به جرم و عدالت کیفری را عرضه می‌کند. عدالتی که روش جدید اندیشیدن هم درباره جرم و هم در مورد چگونگی پاسخ به آن است (غلامی، ۱۳۹۲: ۷). بسیاری از کشورها از گفتمان عدالت ترمیمی استقبال کرده‌اند. جمهوری اسلامی ایران نیز از جمله کشورهایی است که با پی بردن به معایب دستگاه عدالت کیفری، سعی کرده است منطق جنایی خود را با الگوهای ترمیمی هم‌سو سازد. در این راستا و تحت‌تأثیر عدالت ترمیمی، قانون‌گذار در ماده ۱۹۵^۱ آیین دادرسی کیفری ۱۳۷۸ به نوعی به عدالت ترمیمی جامه عمل پوشاند، ولی خلأ این نهاد به‌طور ملموس احساس می‌شد تا این‌که سرانجام در ماده ۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ به این نهاد جلوه واقعی بخشید. عدالت ترمیمی، عدالتی است که تلاش می‌کند بین منافع بزه‌دیده، جامعه و نیاز به بازپذیری اجتماعی بزه‌کار، توازن و تعادل ایجاد نماید و همان‌گونه که برخی نیز معتقدند می‌کوشد بهبود وضعیت بزه‌دیده را تا حد امکان عملی سازد (عباسی، ۱۳۸۲: ۵). عمده‌ترین دلایلی که می‌توان در تأیید عدالت ترمیمی اقامه کرد از این قرار است:

الف) عدالت ترمیمی، پذیرش و اعتراف را تشویق می‌کند نه انکار را.

ب) عدالت ترمیمی، به مواجهه دوسویه قربانیان، مجرمان و حامیان توجه دارد.

پ) فرایند و پیامدهای عدالت ترمیمی می‌تواند به تجربه قربانیان اعتبار ببخشد و این دل‌گرمی و اطمینان را برایشان به‌وجود آورد که آن‌ها به خاطر وقوع خشونت، مورد ملامت و سرزنش نخواهند بود و اولویت بیشتری در فرایند قانونی به آن‌ها داده خواهد شد.

۱. ماده ۱۹۵ مقرر می‌داشت: «در اموری که ممکن است با صلح طرفین، قضیه خاتمه پیدا کند دادگاه کوشش لازم و جهد کافی در اصلاح ذات‌البین به عمل می‌آورد و چنان چه موفق به برقراری صلح نشود، رسیدگی و رأی مقتضی صادر خواهد نمود.»

ت) عدالت ترمیمی می‌تواند گزینه‌های بیشتری را پیش پای گروه‌های مختلفی از قربانیان که بسیاری از آن‌ها مایل به پیگرد قانونی و رسمی مجرم نیستند قرار دهد.

ث) عدالت ترمیمی به جای قانون، توجه عمده خود را به عرف معطوف می‌دارد و به جای محدود کردن خود به ضوابط قانونی، درک و شناخت کلی‌گرایانه‌تری از تخلف دنبال می‌کند (علی‌وردی‌نیا، حسنی، ۱۳۹۳: ۱۸). بنابراین عدالت ترمیمی با زمینه‌چینی برای ابراز نظر قربانی، سرزنش قربانی را که اغلب جزئی از فرایند دعوا و درگیری است تقلیل می‌دهد (به نوعی با فراهم کردن این زمینه برای بزه‌دیده از بزه‌دیدگی ثانوی^۱ او جلوگیری می‌کند).

بر خلاف عدالت کلاسیک، در عدالت ترمیمی، طرفین جرم در فرآیند دادرسی نقشی فعال و پررنگ دارند. در واقع آن چه در عدالت سنتی بیشترین نگاه‌ها را به خود جلب می‌کند، صرفاً عمل مجرمانه است. به همین دلیل، بر این اعتقاد می‌توان بود که این نهضت نو پیدا، اسباب تحولات متعددی در قلمرو سیاست جنایی شده است. شیوه‌های کاهش فرایند کیفری گاه ترمیمی هستند. دادستان به جای این که پرونده را به دادگاه بفرستد، در جرایم کم اهمیت چنان چه احراز نماید بزه‌دیده رضایت دارد، مرتکب متنبه و اصلاح شده و وجدان عمومی محل هم جریحه‌دار نمی‌شود، قرار میانجیگری صادر می‌کند. واقعیت دیگر این که تعقیب جرایم کم اهمیت، منابع محدود سیستم قضایی را جهت تعقیب جرایم مهم‌تر ناکارآمد می‌سازد. سیستم قضایی مانند هر مجموعه دیگری دارای منابعی محدود است که پاسخگوی نیازهای نامحدود آن نمی‌تواند باشد.

۲. مصادیق کاهش فرایند کیفری در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲

راهبرد کاهش فرایند کیفری برای تعیین سرنوشت دعوای کیفری در مرحله پیش از دادرسی از شیوه‌های مختلفی بهره می‌گیرد. برخی از این شیوه‌ها با رویکرد کنارگذاری کامل فرایند کیفری و برخی با حذف قسمتی از فرایند کیفری در صدد پاسخ به بزه‌کاران هستند.

۱. بزه‌دیدگی ثانوی یا جانبی، آسیبی است که پس از بزه‌دیدگی نخستین رخ می‌دهد و پیامد مستقیم رفتار مجرمانه نیست، بلکه از رهگذر رفتار و پاسخ‌گویی نامناسب افراد و نهادهایی که به گونه‌ای با بزه‌دیده‌گان در ارتباطند، روی می‌دهد و خود نشانه‌هایی از عدم احترام به منزلت بزه‌دیده است. تجربه نشان داده که دیدگاه بزه‌کار محور حاکم بر نظام عدالت کیفری و سازوکارهای اجرایی آن موجب می‌شود تا شاکی - بزه‌دیده‌گان پس از مراجعه به دستگاه عدالت کیفری، دچار سرخوردگی، ناامیدی، عدم توجه کافی، سردرگمی و... شوند که آنان را در معرض بزه‌دیدگی ثانوی قرار می‌دهد. دلیل ابداع و استفاده از روش‌های نوین دادرسی توسط طرفداران عدالت ترمیمی، تلاش در جهت اجتناب از همین فرایندهای رسمی در نظام عدالت کیفری است که به اعتقاد طرفداران عدالت ترمیمی، در بسیاری موارد، خود موجب بزه‌دیدگی ثانوی می‌شود (بهروزیه، ۱۳۹۲، ۸۳).



۱.۲. کنارگذاری تعقیب کیفری

شماری از روش‌های کاهش فرایند کیفری به کنارگذاری تعقیب می‌انجامد. مقام قضایی در دادسرا و یا دادگاه، حسب مورد با بررسی وضعیت پرونده‌های قضایی و پیرا قضایی مرتکبان و توافق با متهم یکی از شیوه‌های مذکور در ذیل را برمی‌گزینند. لازم به ذکر است که در اجرای این شیوه‌ها، شرایطی در نظر گرفته شده است که نه تنها، منافع جامعه در معرض مخاطره قرار نگیرد، بلکه مانع از حضور مجدد احتمالی متهم در فرآیند کیفری در آینده‌های نزدیک شود.

۱.۱.۲. بایگانی پرونده^۱

این قرار اصولاً در راستای اعمال اصل موقعیت داشتن^۲ یا مناسب بودن تعقیب و به‌عنوان یکی از جای‌گزین‌های تعقیب توسط مقام قضایی مورداستفاده قرار می‌گیرد (خالقی، ۱۳۹۵: ج ۱: ۲۸۵). قانون‌گذار موقعیت داشتن تعقیب را تحت آموزه‌های برخی دیدگاه‌های جرم‌شناسی مانند «برچسب‌زنی» مد نظر قرار داده است. به این سبب، مقام قضایی باید مجاز باشد در قبال کسانی که نخستین بار مرتکب جرم شده‌اند در راستای پیش‌گیری از زدن برچسب منفی، به بایگانی پرونده اقدام نماید (آشوری، ۱۳۹۵: ج ۱: ۱۶۸). وقتی جرمی نظم اجتماعی را بر هم می‌زند باید تحت-

1. Archive file

نظریه شماره ۷/۹۴/۲۰۷ - ۱۳۹۴/۱/۳۰ اداره کل حقوقی قوه قضاییه:

با توجه به این که درجه بندی «جرم» متفاوت از درجه بندی مجازات است، لذا برای تعیین درجه جرم واحد که دارای مجازات‌های قانونی متعدده، اعم از تخیری و غیر تخیری است، بدو بایستی هریک از مجازات‌ها با توجه به شاخص‌های ماده ۱۹ قانون مذکور و تبصره‌های آن، مستقل از سایر مجازات‌ها درجه‌بندی شوند، آنگاه بالاترین درجه مجازات قانون، ملاک تعیین درجه جرم و تشخیص دادگاه صالح برای رسیدگی به موضوع است.

نظریه شماره ۷/۹۳/۱۱۴۴ - ۹۳/۵/۱۸ اداره کل حقوقی قوه قضاییه:

نظر به این که صدور قرار بایگانی شدن پرونده به موجب ماده ۸۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مربوط به مرحله تعقیب جرم است و بر این بنیاد در فصل مربوط به تعقیب پیش‌بینی شده است، باید توجه داشت در مورد جرایمی نیز که مستقیماً در دادگاه مطرح می‌شود، مقررات تعقیب، حاکمیت داشته و توسط دادگاه قابل اعمال است. بر همین بنیاد در ماده ۸۰ قانون یاد شده از اصطلاح مقام قضایی استفاده شده است و لذا تعارضی بین مواد ۸۰ و ۳۴۰ قانون فوق‌الذکر وجود ندارد؛ دادگاه در جرایم درجه ۷ و ۸، مقررات ماده ۸۰ مذکور قابل اعمال می‌کند. در مورد ماده ۸۱ نیز در جرایم درجه ۷ و ۸ برابر تبصره ۵ آن، دادگاه مقررات این ماده را اعمال می‌کند.

۲. در این سیستم، دادستان اختیار بسیار وسیعی در تصمیم به تعقیب یا عدم تعقیب کیفری دارد. به عبارت دیگر، دادستان می‌تواند با سنجش موضوع و تشخیص مصالح کلی، هر چند وقوع جرم محرز و مدلل باشد مع‌هذا، نظر به جهات خاصی، سوای علل تعیین‌شده در قوانین کیفری، از تعقیب خودداری و دستور بایگانی پرونده را بدهد (خرزانی، ۱۳۷۷: ۱۸).

تعقیب قرار گرفته و مجرم به سزای عمل خود برسد و لذا بایگانی، خلاف این اصل است. اما مقام قضایی می‌تواند با ملاحظات اقتصادی، روان‌شناختی^۱، جرم‌شناختی و به‌ویژه نهاد قضازدایی و لحاظ این‌که ورود متهم از دروازه عدالت کیفری می‌تواند آثار نامطلوبی بر روی متهم، خانواده و جامعه بر جای گذارد از این اقدام به نفع جامعه و متهم چشم‌پوشی کند.

این روش دارای دو نوع ساده و مشروط است. در گونه ساده، دادستان پس از سنجش اوضاع و احوال می‌تواند نسبت به کنارگذاری پیگرد دعوای کیفری و مختومه کردن پرونده مبادرت ورزد بدون این‌که برای اجرا شدن این شیوه، بزه‌کار را به انجام یک سری اقدام‌ها مکلف سازد. اما در گونه دوم، تصمیم مقام قضایی با تحمیل شرایطی بر بزه‌کار همراه است. به این صورت که دادستان، کنارگذاری تعقیب دعوای کیفری را به متعهد شدن بزه‌کار به انجام اقدام‌هایی که می‌توانند جنبه اصلاحی-درمانی، توان‌گیر و ترمیمی داشته باشد منوط می‌نماید. (نیازپور، ۱۳۹۲: ۱۷۳).

بایگانی پرونده به‌صورت ساده و مشروط^۲ در قوانین سابق پیش‌بینی نشده بود و لذا طبق سیستم قانونی بودن تعقیب، مقام قضایی موظف بود در صورت ارتکاب جرم بدون توجه به درجات جرم (در فرض تعزیری بودن جرم ارتکابی) و نیز بدون توجه به مصالح متهم و جامعه، جرم را تعقیب کند و حق بایگانی پرونده را نداشت.

تحت‌تأثیر عوامل مختلفی از جمله یافته‌های فلسفی و جرم‌شناختی، نویسندگان قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ بایگانی ساده را پیش‌بینی نموده‌اند. ماده ۸۰ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ مقرر می‌دارد: «در جرایم تعزیری درجه هفت و هشت، چنان‌چه شاکی وجود نداشته یا گذشت کرده باشد، در صورت فقدان پیشینه محکومیت مؤثر کیفری^۳، مقام قضائی می‌تواند پس از تفهیم اتهام با ملاحظه وضع اجتماعی و سوابق و اوضاع و احوالی که موجب وقوع جرم شده است و در صورت ضرورت با اخذ التزام کتبی از متهم با رعایت مقررات قانونی، فقط یک‌بار از تعقیب متهم خودداری نماید و قرار بایگانی پرونده را صادر کند. این قرار ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ، قابل‌اعتراض در دادگاه کیفری مربوط است». بدیهی است که ماده مزبور، اختصاص به جرایم غیر قابل‌گذشت دارد؛ زیرا در جرایم قابل‌گذشت با اعلام رضایت شاکی خصوصی، قرار موقوفی تعقیب صادر می‌شود. اما سوالی که در این راستا مطرح می‌گردد آن است که قرار بایگانی پرونده با فرض انتساب جرم به متهم صادر می‌گردد؟ به نظر می‌رسد با توجه به این‌که مقام قضایی رسیدگی

3. Psychological

۱. این شیوه از بایگانی کردن پرونده‌های کیفری مورد توجه قانون‌گذار در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ قرار نگرفته است.

۲. ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲.

کننده در صورت عدم کفایت دلایل، حسب مورد باید قرار منع تعقیب یا حکم برائت متهم را صادر نماید و نیز با توجه به عبارت «اوضاع و احوالی که موجب وقوع جرم شده است»، قرار بایگانی پرونده با این فرض صادر می شود.

در بایگانی ساده، مقام قضایی تنها دو تصمیم در خصوص پرونده می تواند اتخاذ نماید: پرونده را به دادگاه ارسال کند یا آن را مختومه نماید؛ به این معنا که هیچ گونه تصمیمی اتخاذ نشود و مظنون با هیچ پیامد حقوقی مواجه نگردد. بزرگترین حُسن مختومه کردن پرونده، جلوگیری از ورود متهم به درون نظام عدالت کیفری است. نخستین پرسشی که در این رابطه مطرح می گردد این است که باتوجه به مزایای این روش، سبک بودن جرایم تعزیری مشمول آن و شرط فقدان پیشینه محکومیت مؤثر کیفری، چه دلیلی باعث گردیده که قانون گذار اعمال آن را منوط به صلاح-دید مقام قضایی نموده است؟ آیا چنین امری باعث نخواهد شد که مقام قضایی در هر پرونده بنا بر ملاحظات مختلف، تصمیمات متفاوتی اتخاذ کرده و به این وسیله، باعث ایجاد تبعیض میان متهمین شود؟ به عبارت دیگر، ممکن است دو متهم دارای شرایط شبیه به یکدیگر باشند. به این معنا که تمام شرایط مندرج در ماده ۸۰ قانون آیین دادرسی کیفری نسبت به آنان صدق نماید؛ اما باتوجه به اختیار واگذار شده به مقام قضایی، یکی از این دو متهم مشمول قرار بایگانی پرونده شده و دیگری از آن بی بهره بماند. موضوع دیگری که باید به آن اشاره نمود، استفاده از واژه ضرورت در ماده مزبور است. صرف نظر از این که مشخص نیست، واژه مزبور چه مواردی را می تواند در بر داشته باشد، در هیچ یک از مواد مندرج در قانون آیین دادرسی کیفری نیز به این موضوع اشاره نشده است که مقام قضایی مکلف است دلایل ضرورت عدم بایگانی پرونده را ذکر نماید. چنین موضوعی باعث می شود که حتی اگر هیچ گونه دلیل موجهی وجود نداشته باشد، نامبرده با اختیار کامل، مبادرت به آن نماید. نکته دیگری که در ارتباط با ماده مزبور می توان به آن اشاره نمود، بهره مندی متهمین جرایم تعزیری درجه هفت و هشت از این نهاد است. در حالی که در مورد تعلیق تعقیب که در قسمت بعدی به آن اشاره می شود مقنن، جرایم تعزیری درجه شش را نیز مشمول آن قرار داده است. بنابراین از دیدگاه مقنن، جرایم درجه شش تا هشت در یک ردیف قرار داشته و به عبارتی، خطرشان به حدی نبوده که نتوان آن ها را مشمول تعلیق تعقیب قرار داد. این در حالی است که چه در نهاد بایگانی پرونده و چه در تعلیق تعقیب، پس از سپری شدن مدت تعلیق، مجازاتی متوجه متهم نخواهد شد. همچنین مبنای ایجاد این دو نهاد چیزی جز کنار گذاشتن متهم از فرآیند قضایی و رفع برچسب محکومیت نیست. به همین دلیل، مشخص نیست که عدم پیش بینی جرایم تعزیری درجه شش در ارتباط با نهاد بایگانی پرونده چه توجیهی می تواند داشته باشد. در انتها به این نکته می توان اشاره نمود که طبق ماده مزبور، قرار بایگانی پرونده نیازی به موافقت متهم ندارد.

به عبارت دیگر، حاکمیت اصل برائت و بی‌گناهی متهم باعث پیش‌بینی چنین وضعیتی شده است. به همین دلیل، اگر بنا باشد یکی از معترضین به این قرار را متهم بدانیم ولو این‌که ممکن است متهم بر این اعتقاد باشد که نتیجه نهایی دادرسی منتهی به برائت وی خواهد شد، اما طول مدت دادرسی به تنهایی می‌تواند به حیثیت او لطماتی وارد کرده و باعث خدشه‌دار شدن اصل برائت شود. لذا قابل اعتراض بودن این قرار صرفاً باید برای شاکی پرونده در نظر گرفته می‌شود؛ زیرا نامبرده ممکن است معتقد باشد که رضایت وی واقعی نبوده است.

۲.۱.۲. تعلیق تعقیب^۱

این شیوه در نظام کیفری ایران دارای پیشینه است. قانون‌گذار ایران برای نخستین مرتبه این شیوه را پس از تصویب اصول محاکمات جزایی، ضم اصلاحاتی تحت‌عنوان قانون تسریع دادرسی و اصلاح قسمتی از قوانین آیین دادرسی کیفری و کیفر عمومی در بهمن‌ماه ۱۳۵۲^۲ مطرح کرد (بقال - شیروان، ۱۳۸۲: ۴۳). از آن پس، تعلیق تعقیب دعوای کیفری با تحولات متعددی مواجه گردیده و دستخوش تغییرهایی شد و در دوره‌های دیگر تردیدهایی بنیادین در خصوص چگونگی بهره‌جستن از آن پدید آمد. سیاست‌گذاران جنایی با تأثیرپذیری از نظریه تعامل‌گرایی و به‌طور خاص نهاد قضازدایی و با نگرشی فایده‌گرایانه در ماده ۸۱^۳ قانون آ.د.ک نسبت به صدور قرار تعلیق تعقیب به طور شفاف‌تری توجه نمودند تا از این رهگذر، ابهام‌های فرا روی این قرار برداشته شود. قانون‌گذار در ماده ۸۱، تعلیق تعقیب را در خصوص جرایم سبک (تعزیری درجه شش، هفت و هشت)، مقرر نموده است و در جرایم شدید نمی‌توان از این شیوه بهره‌جست. تعلیق تعقیب در واقع نوعی قضازدایی است. در مواردی که جرم، سبک و هزینه تعقیب و دادرسی سنگین باشد و تأثیر مجازات در اعاده مجرم به زندگانی شرافتمندانه محرز نباشد تعقیب متهم و مجازات بزه‌کار امر معقولی نخواهد بود؛ زیرا هدف از اعمال کیفر را که اصلاح و بازپروری مجرمین است تأمین نمی‌کند. بدیهی است چنین راهکاری علاوه بر تسریع در رسیدگی، دارای اهداف جرم‌شناختی دیگری مانند اصلاح و تأدیب و برچسب نخوردن متهم نیز است؛ زیرا متهم در طول دوران تعلیق رفتار و اعمال خویش

1. Suspension chase

۲. ماده ۴۰ مکرر و دو تبصره الحاقی آن ۱۳۵۲/۱۱/۲

۳. ماده ۸۱ مقرر می‌دارد: «در جرایم تعزیری درجه شش، هفت و هشت، که مجازات آن‌ها قابل تعلیق است، چنان‌چه شاکی وجود نداشته، گذشت کرده یا خسارت وارده جبران گردیده باشد و یا با موافقت بزه‌دیده ترتیب پرداخت آن در مدت مشخصی داده شود و متهم نیز فاقد محکومیت مؤثر کیفری باشد، دادستان می‌تواند پس از اخذ موافقت متهم و در صورت ضرورت با اخذ تأمین متناسب تعقیب وی را از شش ماه تا دوسال معلق کند. در این صورت، دادستان متهم را حسب مورد مکلف به اجرای برخی از دستورات می‌کند.»

را کنترل می‌نماید و سعی دارد حتی‌الامکان مرتکب جرم نگردد. با حصول چنین اهدافی، کارایی و کارآمدی عدالت کیفری تضمین می‌شود (شاملو، عبداللهی، ۱۳۹۴: ۱۰۲). منفعت بزه‌دیده را نیز می‌توان در تعلیق تعقیب جستجو کرد؛ زیرا خسارت‌های وارده بر وی در فرآیند مزبور سریعتر جبران شده و لازم نیست مانند آن چه که در یک تعقیب کیفری سنتی وجود دارد، مدت‌ها منتظر صدور حکم محکومیت متهم و جبران خسارات بماند (جوان جعفری و نورپور، ۱۳۹۴: ۸۵).

با وجود این که این که ماده ۸۱، همان‌گونه که در قسمت قبلی به آن اشاره گردید، گستره جرایم را افزایش داده و آن را بر خلاف نهاد بایگانی پرونده شامل جرایم تعزیری درجه شش نیز قرار داده است که می‌تواند از دیدگاه جرم‌شناسی مزیتی برای ماده مزبور تلقی شود، اما ایراداتی مشابه با ماده ۸۰ به آن وارد است.

یکی از نهادهای سازشی که قانون‌گذار در قانون ۱۳۹۲ از آن غافل شده و در میان نهادهای آیین دادرسی کیفری شبیه^۱ به تعلیق تعقیب می‌باشد، نهاد معامله اتهام است. معامله اتهام^۲، یک نهاد حقوقی سازشی مبتنی بر توافق دو جانبه متهم و دستگاه قضایی است که به‌عنوان شیوه‌ای راهبردی، قراردادی شدن حقوق کیفری را با اعتقاد به لزوم حفظ رسمیت و موجودیت سامانه دادگری جنایی و سعی در تعدیل گرایش سرکوب‌گرانه و یک سویه این نظام در برخورد با متهم در دستور کار خود دارد و در این راستا، اراده متهم در اتخاذ تصمیم در مورد مجازات را قابل توجه می‌داند. هدف این نهاد، فرصت دهی اصلاحی به متهم و دور کردن وی از آثار سوء ناشی از برخی محکومیت‌ها است (موسوی مجاب، مرادی، ۱۳۹۴: ۱). در معامله اتهام، فرد می‌تواند بر سر اتهام خود با دادستان وارد مذاکره شود و تحت شرایطی از اتهام سنگین‌رهایی یافته و به اتهام سبک‌تر محکوم شود. در این نهاد دادستان با توجه به عواملی از جمله یافته‌های جرم‌شناسی از اتهام سنگین چشم‌پوشی می‌کند. هر چند همان‌گونه که مطرح گردید، نهاد مزبور، صرفاً یک امر اختیاری برای متهم محسوب می‌شود؛ زیرا تحت فشار قرار دادن وی توسط مقام قضایی برای هر چه سریع‌تر مختومه شدن پرونده، باعث خدشه دار شدن اصل برائت می‌گردد. به عبارت دیگر، هر چند پیش‌بینی چنین نهادی می‌تواند مزایایی که به آن اشاره گردید در بر داشته باشد، اما برای تحقق صحیح آن، شرایطی باید در قانون پیش‌بینی گردد تا مانع سوء استفاده از آن شود. به همین دلیل، مطابق تبصره ۲ از ماده ۸۱، قرار تعلیق تعقیب ظرف ۱۰ روز پس از ابلاغ، قابل اعتراض در دادگاه صالح شناخته شده است. حال اگر این قرار از دادسرا صادر گردد، مرجع رسیدگی به اعتراض، دادگاه

۱. یعنی معامله اتهام مانند تعلیق تعقیب (ماده ۸۱: دادستان می‌تواند پس از اخذ موافقت متهم)، نیازمند توافق میان مقام قضایی و متهم است.

2. Plea bargaining.

کیفری دو خواهد بود و در فرض صدور این قرار از دادگاه بانوجه به اختیاری که طبق تبصره ۵ از ماده ۸۱ به آن داده شده است، مرجع صالح برای رسیدگی به اعتراض، دادگاه تجدید نظر استان است.

طبق تبصره ۱ از ماده اخیرالذکر، اگر متهم در مدت تعلیق، دستورات دادگاه را رعایت ننموده یا مرتکب یکی از جرایم مندرج در این تبصره شود، قرار تعلیق لغو می‌گردد. در همین زمینه، اداره حقوقی قوه قضاییه در نظریه شماره ۷/۹۴/۲۶۴۹ مورخ ۹۴/۹/۳۰ این گونه اظهار نظر نموده است که اگر علت لغو قرار، عدم اجرای دستورات مقام قضایی باشد، مرجع صادر کننده قرار تعلیق باید عدم اجرای دستورات صادره را احراز و در این صورت، همان مرجع قرار تعلیق را لغو می‌کند و در حالتی که لغو قرار تعلیق به دلیل ارتکاب جرم دوم و منتهی شدن آن به کیفرخواست است، گرچه به لحاظ این که پس از صدور کیفرخواست، لغو این قرار اجتناب ناپذیر است، مرجعی که پس از صدور کیفرخواست برای جرم دوم با رعایت قواعد مربوط به صلاحیت حسب مورد صالح به تعقیب و رسیدگی به جرم اول است، مرجع لغو قرار تعلیق تعقیب آن نیز می‌باشد.

۳.۱.۲. میانجیگری کیفری^۱

قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ بی‌توجه به دست‌آوردهای جرم‌شناسی نبوده و در این راستا با پیش‌بینی قرار ارجاع به میانجیگری یا ارجاع به شورای حل اختلاف در ماده ۸۲ در راستای حذف فرایند رسیدگی و تغییر مسیر متهم از روند قضایی و دادگستری گام برداشته است. اگر برای تعیین قواعد زندگی و مشخص نمودن هنجارهای حقوقی، قانون تنها وسیله است، در یک جامعه مطلوب انسانی برای حل تعارضات و اختلافات و پاسخ‌دهی به نقض هنجارها، اعمال قانون تنها از طریق قضایی یگانه راه به‌شمار نمی‌آید. (حسینی، ۱۳۷۸: ۵). امروزه یکی از جهت‌گیری‌های اصلی و عمده آیین دادرسی کیفری عدالت مصالحه‌ای و سازشی است که رضایت و توافق طرفین دعوا عنصر بنیادین و اصلی این گرایش محسوب می‌شود (کوشکی، ۱۳۸۹: ۳۳۸-۳۳۹). میانجیگری کیفری یکی از روش‌های تأثیر این گفتمان است. در ماده ۱ از قانون آیین دادرسی کیفری از دو اصطلاح میانجیگری و صلح سخن به میان آمده است. در زمینه ارتباط و مشابهت میان این دو اصطلاح در نظریه اداره حقوقی قوه قضاییه به شماره ۵۴۹/۹۴/۷ مورخ ۹۴/۳/۲ آمده است: «میانجیگری و صلح هر دو از شیوه‌های جای‌گزین حل اختلاف می‌باشند که مقنن در ماده ۱ از قانون آیین دادرسی کیفری آن‌ها را در عرض یکدیگر مطرح نموده است؛ زیرا در مواد ۸۲، ۸۳ و ۸۴ این قانون، ساز و

1. Criminal mediation.

کار، شرایط و ضوابط مشخصی برای میانجیگری پیش‌بینی نموده است. صلح و سازش ممکن است نتیجه میانجیگری باشد یا از هر طریق دیگری حاصل شود».

میانجیگری به‌عنوان روشی نظام‌مند برای حل اختلاف تعریف می‌شود که در آن فردی آموزش‌دیده که میانجی (شخص ثالث بی‌طرف) نامیده می‌شود، به حل اختلاف موجود میان اشخاص کمک می‌کند. به این ترتیب که پای صحبت آن‌ها می‌نشیند. گفت‌وگوی آنان را آسان می‌کند و تشویق می‌کند که داوطلبانه راه‌حل مشترک برای اختلاف خود بیابند (دانشنامه، ۱۳۹۳: ۹۰۵). این روش بدیل که توسط طرفداران «لغاء نظام عدالت» کیفری توصیه می‌شود، از پایان دهه ۸۰ میلادی به‌طور قابل توجهی در فرانسه گسترش پیدا کرده است (لازرژ، ۱۳۹۲: ۱۰۷). یکی از روش‌های تحقق آموزه‌های سیاست جنایی مشارکتی^۱ که در قانون آ.د.ک ۱۳۹۲ پیش‌بینی شده است، مشارکت اشخاص حقیقی و حقوقی در میانجیگری و برقراری صلح و سازش بین متهم و بزه‌دیده است.

میانجیگری کیفری از شیوه‌های کنارگذار به‌شمار می‌رود. بدین معنا که قانون‌گذار با نگرشی مصلحت‌نگر و تحت‌تأثیر عدالت ترمیمی، نخست در ماده یک^۲ به میانجیگری کیفری اشاره نموده و در ماده ۸۲^۳ به تفصیل گستره و نحوه اعمال آن را مقرر نموده است. مطابق ماده ۸۲ میانجیگری

۱. سیاست جنایی مشارکتی به معنی تعیین میزان مشارکت مؤثر و فعال جامعه مدنی در سیاست جنایی است. به عبارت دیگر در نظر گرفتن آثار حیاتی ایجاد ابزارها و اهرم‌های تقویتی دیگری به غیر از پلیس یا قوه قضاییه به‌منظور اعتبار بخشیدن به طرح سیاست جنایی است (عظیم‌زاده اردبیلی، حسابی، ۱۳۹۰: ۱۲۱).

۲. ماده ۱ مقرر می‌دارد: «آیین دادرسی کیفری مجموعه مقررات و قواعدی است که برای کشف جرم، تعقیب متهم، تحقیقات مقدماتی، میانجیگری و... وضع می‌شود».

۳. ماده ۸۲ مقرر می‌دارد: «در جرایم تعزیری شش، هفت و هشت که مجازات آن قابل تعلیق است، مقام قضایی می‌تواند به درخواست متهم و موافقت بزه‌دیده یا مدعی خصوصی و با اخذ تأمین متناسب، حداکثر دوماه مهلت به متهم بدهد تا برای تحصیل گذشت یا جبران خسارت ناشی از جرم اقدام کند. هم‌چنین مقام قضایی می‌تواند برای حصول سازش بین طرفین، موضوع را با توافق آنان به شورای حل اختلاف یا شخص یا موسسه‌ای برای میانجیگری ارجاع دهد. مدت میانجیگری بیش از سه ماه نیست. مهلت‌های مذکور در این ماده در صورت اقتضا فقط برای یک‌بار و به میزان مذکور قابل تمدید است. اگر شاکی گذشت کند یا خسارت او جبران شود و موضوع از جرایم قابل گذشت باشد، تعقیب موقوف می‌شود. در سایر موارد، اگر شاکی گذشت کند یا خسارت او جبران شود و یا راجع به پرداخت آن توافق حاصل شود و متهم فاقد پیشینه محکومیت مؤثر کیفری باشد، مقام قضایی می‌تواند پس از اخذ موافقت متهم، تعقیب وی را از شش ماه تا دو سال معلق کند. در این صورت، مقام قضایی متهم را با رعایت تبصره‌های ماده ۸۱ این قانون حسب مورد، مکلف به اجرای برخی دستورها موضوع ماده مذکور می‌کند. هم‌چنین در صورت عدم اجرای تعهدات مورد توافق از سوی متهم بدون عذر موجه، بنا به درخواست شاکی یا مدعی خصوصی قرار تعلیق را لغو و تعقیب را ادامه می‌دهد».

کیفری در جرایم قابل گذشت دارای اثر قطعی نسبت به کنارگذاری تعقیب دعوای کیفری است و در جرایم غیرقابل گذشت با حصول شرایطی مقام قضایی، تعلیق تعقیب را صادر می‌کند. در میانجیگری: «بزه‌دیده^۱ امکان می‌یابد که احساسات، آلام، هیجان‌ها و پرسش‌های خود را به بزه‌کار بازتاب داده و برای وی مطرح کند. متهم نیز فرصت می‌یابد تا به طور مستقیم از آثار زیان‌بار عمل خود، آگاه شود؛ به پرسش‌ها و چراهای بزه‌دیده پاسخ دهد؛ از نیازهای واقعی وی که به دنبال ارتکاب عمل مجرمانه به وجود آمده است مطلع گردیده و در تسکین بزه‌دیده تلاش کند. بزه‌دیده این تلاش و احساس مسؤولیت مجرم را لمس می‌کند» (پرادل، ۱۳۹۳: ۸).

هر چه که میانجیگری کیفری در مراحل اولیه دادرسی کیفری صورت پذیرد نتیجه مطلوب‌تری خواهد داشت؛ زیرا همان‌گونه که برخی نیز معتقدند، این امر مانع از به هدر رفتن امکانات دستگاه قضایی شده و از برجسب خوردن مجرم نیز ممانعت به عمل می‌آورد (جانی پور و قریب، ۱۳۹۶: ۲۵۱). هر چند همان‌گونه که سابقاً در بحث از عدالت ترمیمی به آن اشاره شد، این امر می‌تواند معایبی نیز به همراه داشته باشد. به این معنا که فرضیه بی‌گناهی متهم خدشه دار شده و از یک دادرسی منصفانه بی بهره می‌ماند.

میانجیگری برای کلیه اشخاصی که دارای نفع، سهم یا حقی در جرم ارتكابی هستند مانند بزه‌دیده (شاکلی)، بزه‌کار (متهم)، جامعه محلی (خانواده‌ها یا خویشان یا همسایگان یا دوستان یا همکاران یا محله یا شهر) که درگیر در موضوع هستند و به طور کلی محیط جرم ارتكابی و محیط‌های نزدیک به دو طرف جرم که در هر حال به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم از وقوع جرم متأثر و یا دچار اختلال شده‌اند می‌تواند پاسخی ترمیمی، تصالحو و سازشی و در عین حال مسؤولیت‌سنجش برای بزه‌کار داشته باشد (نجفی‌ابرنادآبادی، ۱۳۸۲: ۱۴۵). برای بزه‌دیده که بر اثر ارتکاب جرم مورد آسیب شدید مادی و معنوی قرار گرفته است، گاه روبه‌رو شدن و صحبت کردن با متهم، مهم‌تر و ارزشمندتر از اجرای مجازات است؛ بنابراین یکی از اهداف میانجیگری، تخلیه عاطفی و روانی بزه‌دیده است و در ادامه، حمایت و هم‌دردی با او است (احمدی، ۱۳۹۳: ۵۱). پیش‌بینی میانجیگری در قانون ۱۳۹۲ بیانگر این واقعیت است که عدالت ترمیمی جایگاه خود را در کنار عدالت سزادهنده پیدا نموده و به نوعی عدالت ترمیمی باعث سازشی شدن آیین دادرسی کیفری در برخی موارد (جرایم کم‌اهمیت) و نزدیک شدن به دادرسی مدنی و کاهش موارد تعقیب و آثار کمانه‌ای آن شده است.

1. Victim.



۲.۲. حذف قسمتی از فرایند کیفری

کیفرخواست شفاهی^۱ وسیله‌ای است برای رسیدگی خارج از نوبت به پرونده‌هایی که بنا به دلایلی، واکنش سریع جامعه در برابر جرم را ایجاب می‌کند. در این شیوه اصولاً در همان روز ارجاع پرونده به شعبه به اتهام متهم رسیدگی و حکم صادر می‌شود (خالقی، ۱۳۹۵: ج ۲، ۱۳۰). این امر که قسمتی از فرایند دادرسی حذف گردد از چند جهت واجد اهمیت است. تعیین تکلیف سریع وضعیت متهم، جلوگیری از هدر رفتن وقت و تعامل زیاد متهم با نظام عدالت کیفری می‌تواند از آثار مفید حذف قسمتی از فرایند دادرسی باشد. با صدور کیفرخواست شفاهی مرحله سرنوشت‌ساز و مهم تحقیقات مقدماتی حذف می‌شود.

برخی از نهادهای آیین دادرسی کیفری مثل کیفرخواست شفاهی با حذف قسمت مهم تحقیقات مقدماتی این تعامل را کمتر می‌نماید و لذا از آثار نامطلوب این مرحله جلوگیری می‌شود (آثاری از قبیل: جامعه‌پذیری ثانوی و کسب هویت مجرمانه، تنش‌های روحی و روانی برای افراد درگیر در پرونده). کیفرخواست شفاهی برای نخستین بار در بند ب ماده ۵۹ اصول محاکمات جزایی^۲ ۱۲۹۰ پیش‌بینی گردیده بود. در اجرای مقررات این ماده دادسرا می‌توانست کلیه نکات لازم جهت درج در کیفرخواست را به‌طور شفاهی در دادگاه بیان کند تا در صورت جلسه قید شود.

این نوع کیفرخواست در ماده ۸۶^۳ قانون ۱۳۹۲ پیش‌بینی شده است. در این ماده، محدوده جرایمی که می‌توانند به‌صورت کیفرخواست شفاهی صادر شوند، گسترده است. همان‌طور که

1. Oral indictment.

۲. بند ب ماده ۵۹ مقرر می‌داشت: «در امور جنحه اعم از جرایم مشهود و غیر آن، در صورتی که متهم و شاکی حاضر بوده یا فقط متهم حاضر و شاکی در بین نبوده یا گذشت کرده باشد و تحقیقات مقدماتی هم کامل باشد، دادستان با اعزام متهم و هدایت شاکی (در صورت حضور) به دادگاه، دعوای کیفری را بلافاصله شفاهاً در دادگاه مطرح خواهد نمود».

۱. ماده ۸۶ مقرر می‌دارد: «در غیر جرایم موضوع بند «الف»، «ب»، «پ» و «ت» ماده (۳۰۲) این قانون، چنان‌چه متهم و شاکی حاضر باشند یا متهم حاضر و شاکی وجود نداشته یا گذشت کرده باشد و تحقیقات مقدماتی هم کامل باشد، دادستان می‌تواند رأساً یا به درخواست بازپرس با اعزام متهم به دادگاه و در صورت حضور شاکی به همراه او، دعوای کیفری را بلافاصله بدون صدور کیفرخواست به صورت شفاهی مطرح کند. در این مورد، دادگاه بدون تأخیر تشکیل جلسه داده و به متهم تفهیم می‌کند که حق دارد برای تعیین وکیل و تدارک دفاع مهلت بخواهد که در صورت درخواست متهم، حداقل سه روز به او مهلت داده می‌شود. تفهیم این موضوع و پاسخ متهم باید در صورت مجلس دادگاه قید شود. هرگاه متهم از این حق به‌کارگیری نکند، دادگاه در همان جلسه، رسیدگی و رأی صادر می‌کند و اگر ضمن رسیدگی انجام تحقیقاتی را لازم بداند، آن‌ها را انجام و یا دستور تکمیل تحقیقات را به دادستان یا ضابطان دادگستری می‌دهد. اخذ تأمین متناسب از متهم با دادگاه است. شاکی در صورت مطالبه ضرر و زیان می‌تواند حداکثر ظرف پنج

مشاهده می‌شود به جز جرایم موضوع بند «الف»، «ب»، «پ» و «ت» ماده (۳۰۲) که از جرایم مهم محسوب می‌شوند و در صلاحیت دادگاه کیفری یک قرار دارند دادستان می‌تواند بقیه جرایم را به صورت شفاهی مطرح نماید (منظور این است که دعوا را بدون صدور کیفرخواست کتبی مطرح می‌کند نه این که اصولاً کیفرخواستی نباشد) و دادگاه بدون تأخیر تشکیل جلسه می‌دهد و با شرایط مذکور در ماده ۸۶ در همان جلسه، رسیدگی و مبادرت به صدور رأی می‌کند. بدین سان، مشاهده می‌شود در این دادرسی (اختصاری) دادستان می‌تواند بلافاصله متهم را با مدارک به دادگاه فرستاده و دادگاه نیز در همان جلسه رسیدگی و حکم صادر نماید. هر چند اگر تحقیقات از نظر دادگاه کامل نباشد، همان گونه که در نظریه شماره ۷/۹۴/۲۶۵۱ مورخ ۹۴/۹/۳۰ اداره حقوقی قوه قضاییه آمده است، می‌تواند انجام آن را از ضابطان یا مقامات دادرسی بخواهد ولی اخذ تأمین در این حالت با دادگاه بوده و در موارد کیفرخواست شفاهی نیز دادستان یا نماینده وی باید حضور داشته باشند.

وجود چنین ماده‌ای می‌تواند آثار مفیدی که بدان اشاره گردید در پی داشته باشد، اما ابهامی نیز در راستای حقوق متهم قابل مشاهده است. در بخشی از این ماده این گونه مقرر شده است که: «... در این مورد، دادگاه بدون تأخیر تشکیل جلسه داده و به متهم تفهیم می‌کند که حق دارد برای تعیین وکیل و تدارک دفاع مهلت بخواهد که در صورت درخواست متهم، حداقل سه روز به او مهلت داده می‌شود». حال سؤالی که مطرح می‌گردد این است که آیا باتوجه به جمله اخیر الذکر، در موارد طرح دعوای کیفری به صورت شفاهی، مقامات قضایی دادرسی مکلف به تفهیم حق دسترسی به وکیل نیستند یا این که تفهیم حق دسترسی به وکیل که مطابق با این ماده بر عهده دادگاه نهاده شده علاوه بر تکلیف مقام قضایی در دادرسی به این موضوع می‌باشد؟ به نظر می‌رسد با توجه به ماده ۵ از این قانون که در آن آمده است: «متهم باید در اسرع وقت... و از حق دسترسی به وکیل بهره‌مند شود» و یا صراحت مواد ۴۸ و ۵۲ از همین قانون به حق متهم و تکلیف ضابطین در خصوص حق دسترسی به وکیل در مواردی که متهم تحت نظر قرار دارد و در نهایت ماده ۱۹۰ که به حق متهم به در اختیار داشتن وکیل در مرحله تحقیقات مقدماتی و در تبصره این ماده به بی‌اعتباری تحقیقات در صورت عدم تفهیم حق داشتن وکیل اشاره شده است باید به این نظر قائل شد به رغم این که دعوای کیفری ممکن است به صورت شفاهی و خارج از تشریفات در دادگاه مطرح شود اما این امر بدان معنا نخواهد بود که مقامات قضایی دادرسی مکلف به تفهیم حق دسترسی به وکیل به متهم نباشند.

روز دادخواست خود را تقدیم کند و دادگاه هر چند فارغ از امر کیفری باشد به دعوای ضرر و زیان رسیدگی و رأی مقتضی صادر می‌کند».



نتیجه‌گیری

تعامل آیین دادرسی کیفری با سایر رشته‌ها به‌خصوص جرم‌شناسی باعث گردیده کرامت ذاتی افراد اعم از بزه‌دیده و متهم مورد شناسایی جدی قانون‌گذار قرار گیرد. کاهش فرایند کیفری از دست-آورد‌های همین تعامل است. در واقع بر این ادعا می‌توان بود که تأثیر آموزه‌های جرم‌شناسی و تراوش فکری اندیشمندان و تئوریسین‌های این رشته در قوانین به‌ویژه در قانون آ.د.ک ۱۳۹۲ یک امر غیرقابل‌انکار تلقی می‌شود. یکی از نهادهای آیین دادرسی کیفری که از نظریه‌های جرم‌شناسی متأثر شده، نهاد تعقیب است. در این راستا با افزایش اختیارات مقام قضایی در فرایند تعقیب، موجبات پذیرش رویکرد مصلحتی بیش از پیش فراهم شده است. در پرتو رهیافت نوین «کاهش موارد تعقیب کیفری»، مقام قضایی، کنشگر مقتدری است که منفعت جامعه را در تعقیب نمی‌بیند، بلکه گاهی مصلحت جامعه و طرفین پرونده را در عدم تعقیب و بایگانی کردن پرونده ارزیابی می‌کند. به عبارت دیگر، قانون‌گذار با الهام‌گیری از آموزه‌های جرم‌شناسی به‌ویژه نظریه تعامل‌گرایی و به‌طور خاص نهاد قضا‌دایی و مصلحت‌سنجی در جرایم سبک، مقررات مطلوبی را در زمینه کاهش موارد تعقیب در قانون گنجانده است. با پیش‌بینی بایگانی پرونده، تعلیق تعقیب و کیفرخواست شفاهی در این مسیر حرکت نموده و به نوعی از اندیشه‌های گذشته خویش عقب‌نشینی کرده است. یکی دیگر از شیوه‌های کنارگذار، میان‌گیری کیفری است که قانون‌گذار تحت‌تأثیر اندیشه‌های فایده‌گرایی و عدالت ترمیمی پیش‌بینی نموده است. بدین‌سان رویکرد قهرآمیز و یک‌سویه حقوق کیفری با پذیرش راهبرد مذکور دچار گسست شده است. بنابراین می‌توان گفت با اختیاراتی که برای مقام قضایی در مرحله تحقیقات مقدماتی تعریف شده است، جایگاه مداخله‌گرانه و البته انسان‌گرایانه به آن بخشیده شده است که می‌توان از آن به «قضاوتی شدن» نقش دادسرا تعبیر کرد و آن را در راستای «تفرید تصمیم» که در گذشته فقط به دادگاه‌ها تعلق داشت و «تفرید مجازات» نامیده می‌شد تفسیر کرد (آشوری، ۱۳۹۵: ج ۱: ۱۸۶). اما در این میان نهاد معامله اتهام در قانون مزبور پیش‌بینی نشده است. شیوه‌ای که می‌تواند نقش مؤثری در بازگرداندن متهم به جامعه و جلوگیری از پیامدهای منفی محیط کیفری ایفا نماید. هر چند باتوجه به این‌که در مرحله تحقیقات، متهم تحت فشار روحی شدیدی قرار دارد و خواهان خارج شدن هر چه سریعتر از این مرحله است و چه بسا تحت‌تأثیر وعده‌های دادستان قرار گیرد و به همین دلیل، نهاد مزبور را به نوعی می‌توان بر خلاف اصل برائت تلقی نمود و باتوجه به این‌که دادستان نیز به دنبال آنست که هر چه سریع‌تر، پرونده را به سرانجام رساند، لذا در جهت جلوگیری از سوء استفاده از نهاد معامله

اتهام باید مقرراتی حاوی ضبط صوتی و تصویری فرآیند معامله اتهام در قانون پیش‌بینی شود. موضوع دیگری که می‌تواند تأثیر بهره‌مندی از دیدگاه‌های جرم‌شناسی را کاهش دهد اختیاری است که قانون‌گذار در زمینه بایگانی پرونده به مقام قضایی وفق ماده ۸۰ قانون آیین دادرسی کیفری اعطا نموده است. به‌گونه‌ای که سرنوشت برچسب خوردن متهم به‌رغم فقدان پیشینه کیفری مؤثر و گذشت شاکی به نظر مقام قضایی بستگی پیدا کرده است. به همین دلیل در اصلاحات قانون آیین دادرسی کیفری، قانون‌گذار با حذف واژه‌های "می‌تواند" و "ضرورت" مندرج در ماده مزبور، گام موثری در جهت تحقق اهداف پیش‌بینی چنین نهادی بردارد. همچنین پیشنهاد می‌گردد، استفاده از واژه "می‌تواند" در مواد ۸۱ و ۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری که از مهم‌ترین عوامل ابتلاء دستگاه قضایی به فساد می‌باشد حذف گردد. برداشتن این واژه افزون بر بستن راه ورود فساد به دستگاه قضایی، در عادلانه ساختن اجرای کاهش موارد تعقیب مؤثر خواهد بود. همچنین دامنه استفاده از نهاد کاهش تعقیب که همانا بایگانی کردن پرونده است به جرایم تعزیری درجه ۶ نیز تسری یابد. قانون‌گذار به صراحت در خصوص تکلیف مقام قضایی در دادسرا راجع به تفهیم حق دسترسی به وکیل نسبت به متهم در مواردی که قصد طرح دعوای کیفری را به‌صورت شفاهی در دادگاه دارد تعیین تکلیف نکرده است. لذا باتوجه به اهمیت حضور وکیل در مراحل مختلف دادرسی، باید نسبت به درج صریح این حق هنگام طرح پرونده به صورت شفاهی، مقررات صریح و شفافی تدوین شود. النهایه باتوجه به کاهش زمان رسیدگی در بحث از کیفرخواست شفاهی و سایر مزایایی که به آن اشاره گردید، بهتر است قانون‌گذار در جرایم سبک تعزیری درجات ۷ و ۸ دادستان را در صورت وجود شرایط مندرج در ماده ۸۶ مکلف به طرح پرونده در دادگاه نماید.

منابع

- آشوری، محمد (۱۳۹۵)، **آیین دادرسی کیفری**، جلد نخست، چاپ نوزدهم، انتشارات سمت.
- آنسل، مارک (۱۳۹۱)، **دفاع اجتماعی**، ترجمه محمدآشوری و علی‌حسین نجفی‌ابرنادآبادی، چاپ چهارم، انتشارات گنج دانش.
- احمدی، لیلی (۱۳۹۳)، «میانجیگری کیفری الگویی برای رفع تعارضات (روشی مؤثر در تحقق عدالت ترمیمی)»، **فصلنامه مددکاری اجتماعی**، دوره ۳، شماره ۱، ص ۵۱ - ۴۴.

- بابایی، محمد علی (۱۳۹۵)، «چالش‌های نظری عدالت ترمیمی و جلوه‌های آن در قانون آیین دادرسی کیفری»، **دائرة المعارف علوم جنایی**، کتاب دوم، زیر نظر علی حسین نجفی ابرند آبادی، چاپ دوم، بنیاد حقوقی میزان، ص ۳۷۲ - ۳۵۸.
- بابایی، محمدعلی و غلامی، میثم (۱۳۹۱)، «مهم‌ترین جلوه‌های کیفرزدایی در قانون جدید مجازات اسلامی»، **پژوهشنامه اندیشه‌های حقوقی**، شماره ۳، ص ۷۹ - ۵۹.
- بهروزیه، محمد (۱۳۹۲) **پیش‌گیری از بزه‌دیدگی ثانوی، رهیافت نوین پیش‌گیری از جرم**، معاونت اجتماعی و پیش‌گیری از وقوع جرم قوه قضائیه، جلد دوم، انتشارات روان‌شناسی و هنر. بقال شیروان، محمود (۱۳۸۲)، «وضیعت نهاد تعلیق تعقیب در نظام دادرسی کیفری ایران»، **ماهنامه دادرسی**، شماره ۳۹، ص ۴۶ - ۴۲.
- برادل، ژان (۱۳۹۳)، **تاریخ اندیشه‌های کیفری**، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ هفتم، انتشارات سمت.
- پیکا، ژرژ (۱۳۹۰)، **جرم‌شناسی**، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ دوم، انتشارات میزان.
- جاننی پور، مجتبی و قریب، رخساره (۱۳۹۶)، «مطالعه تطبیقی قلمرو و معیارهای اعمال میانجیگری کیفری در حقوق ایران، انگلیس و بلژیک»، **پژوهشنامه حقوق کیفری**، سال هشتم، شماره اول، ص ۲۵۸ - ۲۳۷.
- جوان جعفری، عبدالرضا و نورپور، محسن (۱۳۹۴)، «تعقیب زدایی کیفری؛ بازتابی نوین از الغاگرایی کیفری»، **پژوهشنامه حقوق کیفری**، سال ششم، شماره دوم، ص ۹۸ - ۷۵.
- حسینی، سیدمحمد (۱۳۷۸)، «نقش میانجیگری در فصل دعاوی و پاسخ‌دهی به نقض هنجارها»، **مجله حقوق و علوم سیاسی**، شماره ۴۵، ص ۴۳ - ۳.
- حسینی، سیدمحمد و متولی‌زاده نائینی، نفیسه (۱۳۹۱)، «بررسی نظریه برجسب‌زنی با نگاهی به منابع اسلامی»، **فصلنامه حقوق، دانشکده حقوق و علوم سیاسی**، شماره ۴، ص ۱۳۶ - ۱۱۷.
- خالقی، علی (۱۳۹۵)، **آیین دادرسی کیفری**، جلد ۱ و ۲، چاپ سی‌ام، شهر دانش.
- خزانی، منوچهر (۱۳۷۷)، **سیستم «قانونی بودن و سیستم موقعیت داشتن یا مناسب بودن تعقیب کیفری»**، **فرآیند کیفری: مجموعه مقالات**، چاپ نخست، گنج دانش.
- دانشنامه بزه‌دیده‌شناسی و پیش‌گیری از جرم (۱۳۹۳)**، جلد دوم، ترجمه اساتید حقوق کیفری و جرم‌شناسی سراسر کشور، دکترعلی حسین نجفی ابرندآبادی (زیر نظر)، چاپ نخست، بنیاد حقوقی میزان.

- دلماس مارتی، میری (۱۳۹۵)، **نظام‌های بزرگ سیاست جنایی**، علی حسین نجفی ابرندآبادی (مترجم)، چاپ سوم، بنیاد حقوقی میزان.
- رستمی، هادی و سلیمی، واحد (۱۳۹۴)، «رویکرد فایده‌گرایانه به مجازات در پرتو نظریه بنتام»، **نشریه اندیشه‌های حقوق کیفری**، سال نخست، شماره ۱، ص ۱۵۷ - ۱۳۷.
- رحیمی نژاد، اسمعیل، آقایی، مهدی و قلی‌پور، غلام‌رضا (۱۳۹۴)، «نظریه خنثی‌سازی جرم و ارتباط آن با عدالت ترمیمی»، **پژوهش‌های حقوق کیفری**، سال سوم، شماره یازده، ص ۱۱۲ - ۸۵.
- رالز، جان (۱۳۹۲)، دو مفهوم از قواعد، ترجمه محمدعلی اردبیلی، (مجموعه مقاله‌ها، کتاب نخست)، **تازه‌های علوم جنایی**: زیر نظر علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ دوم، بنیاد حقوقی میزان.
- سلیمی، علی و داوری، محمد (۱۳۸۷)، **جامعه‌شناسی کجروی**، کتاب اول، چاپ چهارم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- شاملو، باقر و عبداللهی، افشین (۱۳۹۴)، «دست‌آوردهای مدیریتی جرم‌شناسی در آیین دادرسی کیفری»، **پژوهشنامه حقوق کیفری**، سال ششم، شماره ۲، ص ۱۲۸ - ۹۹.
- شاملو، باقر و محتشمی، ندا (۱۳۹۱)، «مطالعه تطبیقی دو نظریه‌ی تعامل‌گرایی و پنجره‌های شکسته و آثار آن بر سیاست جنایی»، **فصلنامه پژوهش حقوق کیفری**، شماره ۲، ص ۱۵۸ - ۱۲۳.
- شیخ‌الاسلامی، عباس (۱۳۹۰)، «جایگاه یافته‌های جرم‌شناسی در تحولات نظام کیفری ایران»، **علوم جنایی مجموعه مقالات در تجلیل از استاد دکتر محمد آشوری**، چاپ چهارم، انتشارات سمت.
- صادقی، محمدهادی (۱۳۸۴)، «قضازدایی در حقوق جزای اسلام»، **مجله تخصصی الهیات و حقوق**، شماره ۱۵ و ۱۶، ص ۱۷۰ - ۱۵۰.
- علی‌وردی نیا، اکبر و حسنی، محمدرضا (۱۳۹۳)، «شرم‌سازی بازپذیر کننده به مثابه راهبرد فرهنگی در کنترل جرم»، **فصلنامه راهبرد فرهنگی اجتماعی**، شماره ۱۰، ص ۳۸ - ۷.
- عظیم‌زاده اردبیلی، فائزه و حسابی، ساره (۱۳۹۰)، «سیاست جنایی و تطور مفهومی آن»، **تعالی حقوق**، شماره ۱۵، ص ۱۳۴ - ۱۱۳.



- عباسی، مصطفی (۱۳۸۲)، «عدالت ترمیمی؛ دیدگاه نوین عدالت کیفری»، **مجله پژوهش حقوق و سیاست**، شماره ۹، ص ۱۲۸ - ۸۵.
- غلامی، حسین (۱۳۹۳)، **اصل حداقل بودن جزا**، حسین غلامی با همکاری دیگران، چاپ نخست، بنیاد حقوقی میزان.
- غلامی، حسین (۱۳۹۲)، **عدالت ترمیمی**، چاپ چهارم، انتشارات سمت.
- کوشکی، غلامحسین (۱۳۸۹)، «جایگزین‌های تعقیب دعوی عمومی در نظام دادرسی ایران و فرانسه»، **فصلنامه پژوهش حقوق عمومی**، شماره ۲۹، ص ۳۵۰ - ۳۲۸.
- فرانکپی، ویلیامز، لین‌دی، ماری، شین، مک (۱۳۸۸)، **نظریه‌های جرم‌شناسی**، ترجمه حمیدرضا ملک‌محمدی، چاپ سوم، انتشارات میزان.
- لازرژ، کریستین (۱۳۹۲)، **درآمدی بر سیاست جنایی**، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ چهارم، بنیاد حقوقی میزان.
- محمودی، جواد (۱۳۸۵)، «فرازدایی و جرم زدایی از منظر قانون اساسی و حقوق اداری»، **مجله تخصصی الهیات و حقوق**، شماره ۱۹، ص ۱۲۲ - ۱۰۵.
- موسوی مجاب، سید درید و مرادی، فرزانه (۱۳۹۴)، «مطالعه تطبیقی نهاد داد ستد اتهام در حقوق کامن‌لا و حقوق نوشته»، **نشریه اندیشه‌های حقوقی**، سال نخست، شماره ۱، ص ۱۷ - ۱.
- محتشمی، ندا و رستمی تبریزی، لمیاء (۱۳۹۲)، «نظریه تعامل‌گرایی و تحلیل انتقادی آن»، **مجله مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز**، دوره پنجم، شماره ۲، ص ۱۰۳ - ۵۹.
- مهر، نسرين (۱۳۷۷)، «درآمدی بر جرم‌زدایی، کیفرزدایی، فضازدایی»، **مجله تحقیقات حقوقی**، شماره ۲۱ و ۲۲، ص ۳۱۱ - ۳۰۱.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین و هاشم‌بیگی، حمید (۱۳۹۳)، **دانشنامه جرم‌شناسی**، چاپ سوم، انتشارات گنج دانش.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۹۱)، **تقریرات جامعه‌شناسی جنایی (جامعه‌شناسی جرم)**، دانشگاه شهید بهشتی.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۸۸)، «رویکرد جرم‌شناختی قانون حقوق شهروندی»، **مجموعه مقالات همایش حقوق شهروندی**، چاپ نخست، نشر گرایش.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۸۲)، «از عدالت کیفری کلاسیک تا عدالت ترمیمی»، **مجله تخصصی دانشگاه علوم اسلامی رضوی**، سال سوم، شماره ۹ و ۱۰، ص ۳۸ - ۳.

- نیازپور، امیرحسین (۱۳۹۴)، «حقوقی‌سازی یافته‌های جرم‌شناسانه در کتاب اول قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲»، فصلنامه تحقیقات حقوقی، شماره ۷۲، ص ۲۵۹ - ۲۳۳
- نیازپور، امیرحسین (۱۳۹۳)، «اساسی‌سازی پیش‌گیری از جرم در ایران»، پژوهش حقوق کیفری، سال دوم، شماره ۶، ص ۹۱ - ۱۱۱.
- نیازپور، امیرحسین (۱۳۹۲)، توافقی شدن آیین دادرسی کیفری، چاپ دوم، بنیاد حقوقی میزان.
- وایت، راب و هینز، فیونا (۱۳۹۲)، درآمدی بر جرم و جرم‌شناسی، ترجمه علی سلیمی، چاپ پنجم، انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.